

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی
سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸
ص ۱۰۹-۱۲۸

سرگذشت خط فارسی

دکتر محمود براتی *

چکیده

خط فارسی از جهت تاریخ شکل‌گیری، تحول و دگرگونی، جنبه‌های فکری، هنری، زیباشناسی، هویتی، فرهنگی و کاربردی برای فارسی‌زبانان ایران و جهان از اهمیت فراوانی برخوردار است. این خط گاه‌گاهی از سوی ناآگاهان یا کم‌کوشان مورد بی‌مهری و ستم قرار گرفته و می‌گیرد. پیش از این مقالات و کتابهایی درباره آن نگاشته شده است، اما به عوامل و علل تاریخی پذیرش این خط به جای خط پهلوی و مستندات و دلایل عینی‌تر و بارزتر آن کمتر پرداخته شده است.

در این مقاله کوشیده‌ایم ضمن ترسیم جنبه‌های تاریخی و بیان دلایل دینی و زبانی و توجه به خطوط سکه‌های دوره‌ای نخست آلامی و ظروف و کتیبه‌ها، سیر طبیعی انتخاب خط فارسی اسلامی به جای خط پهلوی ساسانی را تبیین کنیم و نتیجه بگیریم که خط فارسی با همه ارزشهای فکری، اعتقادی، هنری، ادبی و فرهنگی ما گره خورده است و دستکاریهای بی‌وجه و ستیزه‌های بی‌معنی، باعث کسست‌های ویرانگر ما با میراث گرانقدر فرهنگی و ملی و ایمانیمان خواهد گردید و برعکس، محافظت و

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان mbk@ltr.ui.ac.ir

گسترش آن، پیداری و موجبات معنوی ما را استمرار خواهد بخشید و عزت و سربلندی ما را در پی خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی

خط فارسی، خط پهلوی، اسلام، قرآن، فرهنگ

مقدمه

خط فارسی که در همنشینی و همزیستی با زبان فارسی جذائیتی هنری و چشم نواز یافته است، در سده اخیر به چون و چراهایی دچار شده است.

برخی که تنها رو به گذشته های دور دارند، به تصور اینکه این خط با زبان عربی در پی تسلط اعراب بر ایران، جانشین خط پهلوی شده است، حسرتها خورده اند و برخی که تنها رو به آینده موهوم دارند، خط خویش را به دلایل واهی مانع پیشرفت دانسته‌اند و مثل بعضی کشورهای بریده از دستاوردهای گذشته خویش، وسوسه جایگزین کردن خط را در سر و دل می پرورند؛ غافل از اینکه خط فارسی یک انتخاب تاریخی طبیعی و تدریجی و خردمندانه بوده است؛ همچنانکه زبان پهلوی تا قرون متمادی استمرار یافت و مهدویات را پدید آورد و زبان فارسی تا کنون زنده و پویاست و شاهکارهای ادبی را آفرید و به همین خط فارسی نگاشته شده است و مشکلی در انتقال مفاهیم آن ایجاد نشده است. رویکرد این نوشتار، البته رویکردی تاریخی است و بیشتر کوشش می‌کند پاسخ مناسبی برای گروه اول باشد؛ امید که گروه دوم نیز به واقع بینی لازم برسند.

برای بررسی مسأله خط، ابتدا سیر تاریخی و سپس به چگونگی دگرگونیهای آن می پردازیم.

در عهد هخامنشیان زبان فارسی باستان به خطوط مختلف نوشته می شد که مهمترین آنها خط میخی، اکدی و عیلامی و آرامی بوده است. در عصر اشکانیان، زبان فارسی میانه به خط آرامی نوشته می شد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۵۴). این خط با تغییراتی تبدیل

به خط مستقلى به نام خط پهلوى شد كه پس از مدتى جاي خط آرامى را گرفت. خط پهلوى مقطع و جدا از هم و از راست به چپ نگاهشته مى شد و داراى ۱۸ تا ۲۵ حرف بى صدا بود و حروف صدادار نداشت. با اينكه در عصر ساسانيان زبان پارسى ميانه با همان خط پهلوى نوشته مى شد، اما اين دو قابل تفكيك از يكديگرند، از جمله خط ساسانى در كتابت به هم متصل مى شد و قدرى تكامل يافته تر بوده و همزمان خط اوستايى (دين دبیره) نيز ابداع شد و رواج يافت كه كاملترين خط بود، ولى کاربرد عام نداشت و خاص اوستا بود. اين خط ۴۴ علامت داشت و به طور جدا از راست به چپ نوشته مى شد (راهجبرى، ۱۳۴۵: ۴۰).

در ابتداى ظهور اسلام، زبان ايرانيان فارسى ميانه و خط آنان پهلوى بود و كتب علمى و سياسى و ادبى به خط پهلوى و كتب دينى به خط اوستايى نوشته مى شد. ايران در دوره اسلامى زير نفوذ معنوى دين اسلام قرار گرفت و ايرانيان بتدريج همزمان با پذيرش اسلام، خط آن دين؛ يعنى خط قرآن را نيز پذيرفتند. در اين زمينه، دو ديدگاه متفاوت وجود دارد كه يكي بر اقبال و انتخاب دين و خط آن تأكيد مى ورزد و ديگرى پذيرش آن را تحميلي و با اكراه قلمداد مى كند.

با بررسى زمينه هاى تاريخى و موانع و انگيزه هاى اين موضوع، مى توان اين دو ديدگاه را ارزيايى نمود و به اين نتيجه رسيد كه اين پذيرش تدريجى و انتخابى بوده و انگيزه هاى پذيرش، قويتر و بيشتراز موانع آن بوده است. البته، گاهى تصميمات مقطعى برخى حاكمان نيز در آن تأثير داشته است؛ چنانكه عبدالملك مروان به خط عربى به نام خود سكه زد.

الف) نظريه نخست كه پذيرش خط را اجبارى، دفعى و همگانى مى داند، برآن است كه خط بر ايرانيان تحمیل شده است. آيا در مورد تحمیل و رسمى كردن خط و گسترش آن با چنين ويژگى شواهد تاريخى كافى وجود دارد يا خير؟

با مطالعه كتب تاريخى نمى توان مقطعى را نشان داد كه به طور ناگهانى و اجبارى نوشتن خط همگانى اعلام شده باشد. اين كار در همگانى كردن دين اسلام هم رخ

نداده است؛ تا به خط و زبان چه رسد!

وجود آتشکده ها تا قرون بعد از گسترش اسلام و رواج دین زردشت در مناطق مختلف ایران، نیز کتابهایی به خط پهلوی، از جمله ویس و رامین و منابع شاهنامه فردوسی گویای این مطلب است و خط پهلوی نیز، بویژه بر سکه ها تا قرون چهارم و پنجم رواج داشته است؛ چنانکه تا سال ۱۶۸ هـ در شهر ری سکه هایی به خط پهلوی ضرب کرده اند و آثار دیگری از کتیبه های خط پهلوی که در اوایل قرن پنجم در پاره ای از بناهای مهم شمال ایران به کار رفته، مانند کتیبه گنبد قابوس (۴۰۳ هـ) برج لاجیم و رسکت در ناحیه سواد کوه سمت شرق راه فیروزکوه به ساری بر سر مقبره یکی از شاهان مازندران در سال ۴۱۳ هجری کتیبه پهلوی دارد (همان: ۵۵). ره گیری خط بر سکه ها به عنوان اسناد بازمانده بسیار گویاست و نشان می دهد در صدر اسلام حساسیت چندانی برای دگرگونی ناگهانی خط نبوده است.

خط در سیر تحول سکه های رایج عهد اسلامی که اسنادی گویا و ضمناً در دسترس و پیش چشم همگان بوده است، این موضوع را تأیید می کند که حضرت رسول (ص) و خلفای راشدین آنقدر که در فکر دگرگونی معنوی و حکومت بر دلها بودند، در بند تغییر سکه و خط و ربط ملتهای نو مسلمان نبودند.

از این رو، تغییرات بسیار کند و تدریجی رخ داده است. در دوران پیامبر اسلام (ص) دینار طلا و درهم نقره که قبل از اسلام رایج بود، پذیرفته شد و تغییر در اشکال آن پدید نیامد. خط روی سکه ها پهلوی بود. مقریزی نویسد: پیامبر از پولهای عصر جاهلیت (دینارهای بیزانسی و درهم های ساسانی) زکاتی را مقرر داشته بود و سیستم پولی در دوره اسلامی را مقرر داشتند. در زمان ابوبکر نیز همان طور عمل شد. در عهد عمر بعد از هشت سال و گسترش اسلام و فزونی ارتباطهای سیاسی اجتماعی، تغییر در نقوش سکه ها آرام آرام رخ داد. در عهد عمر بنا بر روایاتی در سال ۱۸ هجری با نظر مشورتی حضرت علی (ع) بر حاشیه درهم ها با نقش ساسانی و خط پهلوی عبارات اسلامی نظیر: بسم الله، والله الحمد و... به خطی غیر پهلوی منقوش گردید. این سکه ها

به سکه های عرب ساسانی مشهور است که به نام خلفا و حکام و والیان در سراسر جهان اسلام ضرب می شده است (ر.ک نخستین سکه های امپراتوری اسلام شمس اشراق، ۱۳۶۹).

نوع خط منقوش روی سکه ها خطی است که اصطلاحاً به آن کوفی می گویند. ویژگی این خط ما را به خصوصیات الفبایی خط در سده اول قرن هجری [و دوم] رهنمون می سازد. البته، این خط مثل خط کوفی زاویه دار نیست، بلکه قدری ملایم و با خط نسخ همسانی دارد. در زمان عثمان درهم هایی با همان شکل ایرانی با اضافه کردن کلمه « الله اکبر » ضرب شد و در زمان امام علی (ع) نیز درهم ها با همان شکل ایرانی با کلمات یاد شده ضرب شد، ولی در شام معاویه بدعت نهاد و تمثال خود را شمشیر به دست بر آنها نقش کرد.

خطوط نوشته شده بر سکه های این دوره و پس از آن خط نسخ بسیار ساده ای است. بعضی حروف متأثر از کوفی و بر زمینه برخی از این سکه ها به خط پهلوی نوشتارهایی دارد (حاج سید جوادی، ۱۳۶۲ ش ۳: ۱۸۷ و ۱۸۹).

عمده تغییرات در زمینه مسکوکات و خط دیوانی در زمان عبدالملک مروان (ف. ۸۱۶هـ). در شام رخ داد؛ آن هم در دهساله پایانی حکومتش، زیرا پیش از آن حکومت عمده بلاد اسلامی در دست عبدالله زبیر بود که در مکه حکومت داشت و عبدالملک سیزده سال پس از غلبه بر عبدالله زبیر حکومت کرد. در دوران عبدالملک درهم و دینار به خط عربی سکه خورد (احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۳۳).

بنابراین، تغییر کامل خطوط روی سکه ها تا حدود صد سال پس از ظهور اسلام و بعثت و هشتاد سال پس از هجرت حضرت رسول (ص) طول کشید.

انگیزه های عبدالملک در مورد اصلاح سکه گوناگون است؛ از جمله تمایل او برای به انحصار در آوردن حق ضرب سکه بعد از ثبات سیاسی و گسترش دایره فعالیت های بازرگانی دولت اموی و حرص و بخلی که در وی بود؛ چنانکه یعقوبی تأکید می کند (همانجا) او را بر یکسان سازی و انحصاری کردن ضرب سکه برانگیخت. علاوه بر

اینها، او بسختی توانست معارضان خود را در شام و مکه از میان بردارد و بر اوضاع مسلط شود؛ ضمناً بتواند در برابر تهدید امپراتوری روم عرض اندام کند و استقلال اقتصادی و اقتدار خود را آشکار سازد. همچنین او دستور داد همه دیوانهای دولتی در فارس و عراق را که به زبان پهلوی بود، به عربی برگردانند (شپولر، ۱۳۵۴: ۷۵؛ نیز حاج سید جوادی، ۱۳۶۲، ش ۳: ۱۸۵).^۱

قدیمترین سکه های تغییر یافته متعلق به سالهای ۷۴ تا ۷۹ هجری است. سکه سال ۷۸ هـ در ارمینیه ضرب شده است که به خط عربی، عبارتی نظیر: «لا اله الا الله و محمد رسول الله، ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» نگاشته شده است.

زمان و مکان بر پشت این سکه به این عبارت است: «ضرب هذا الدرهم بآرمینیه سنه ثمان و سبعین». از این نمونه با حفظ عبارت و تفاوت در محل ضرب در کلیه مراکز ضرب سکه، مانند: دمشق، مدینه و واسط انجام می پذیرد.

این شیوه تا سال ۱۳۲ هجری، پایان کار امویان و دوره عباسیان ادامه داشت و سکه ای که در دوران مأمون به نام ولیعهدی حضرت امام رضا (ع) زده شده، مشهور است. در این سکه ها افزون بر عبارات قبلی این گونه اضافه شده است: فی بضع سنین، الله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون». و تاریخ آن ۲۰۴ هجری در اصفهان ضرب شده است (همان: ۹۰). علاوه بر خط روی سکه ها، خطوط باقیمانده بر ظروف نیز خط کوفی بوده است. مطالعات انجام شده بر ظروف به جا مانده از قرن سوم و چهارم، نشان می دهد که هنرمندان از خط کوفی تزیینی بر ظروف سفالی استفاده می کرده اند و کلماتی، چون برکه، یمن، عز، نعمه، سرور، سعادت، سلامه و بقا لصاحبه بر ظروف دیده می شود (هنر و مردم، ش ۱: ۳۵). همچنین در کتیبه های به کار رفته در معماری مساجد نیز از خط کوفی استفاده شده است و بهره گیری از این خطوط در سرزمینهای شرقی عالم اسلام از نظر هنری پیشروتر از غرب عالم اسلام بوده است (بهنام، هنر و مردم، ش ۸، ص ۲۸-۳۸).

بدین ترتیب، می بینیم که تغییر خط در بلاد اسلامی امری طبیعی و تدریجی بوده است. گسترش اسلام در سرزمینهای گوناگون در میان اقوام و ملل، همراه با انقلاب و دگرگونیهای اساسی و عمیق بود و انگیزه ها و اقبالها بیش از امور باز دارنده و گریزاننده بود، در نتیجه، تغییرات در همه زمینه ها، از جمله خط و کتابت نیز رخ داد. گروندگان و معتقدان به اسلام بزودی در می یافتند برای فراگیری موضوعات و احکام دین خود ناگزیرند لغت و خط آن را نیز بیاموزند. از این رو، پیش از اینکه عبدالملک مروان دستورالعملی صادر کند «چند سالی بیش طول نکشید که خط عربی جایگزین خط «پهلوی» در ایران و خط «قوطی» در اندلس و خط «لاتینی» در شمال آفریقا و خط «دیمو قطبی» در مصر گردید و توانست با تغییر حروف خط مخصوص دین جدید را نیز گسترش دهد» (همان ش ۴: ۲۷۱).

اگر بخواهیم انگیزه های این دگرگونی را برشماریم، بسیار است، پس تنها به چند مورد اشاره می شود:

۱- قرآن و نقش آن در گسترش خط و زبان عربی:

سابقه خط عربی را که بررسی می کنیم، چندان درخشان نیست و آن گونه نبوده است که خط عربی شأنی والا داشته باشد تا بتواند بسادگی بر دیگرخطوط اطراف کانون اسلام غلبه کند. نه تنها خود حضرت رسول (ص) به صراحت قرآن امی، مکتب نرفته و خط ننوشته بود، بلکه اعراب حجاز نیز در عصر بعثت و پس از آن، حتی با وجود تأکیدهای پیامبر (ص) برای با سواد شدن آنها «هنگام وفات حضرت رسول (ص) هنوز مردمی بیسواد بودند»^۲ (گاور، ۱۳۶۷: ۲۰۷) و سنت شفاهی بر فرهنگ عمومی آنان غلبه داشت و جز معدودی اصحاب که حضرت رسول (ص) به عنوان کاتب وحی، آنها را مأمور نوشتن قرآن کرده بودند، بقیه با اعتماد به حافظه قوی خود معمولاً قرآن را حفظ می کردند و در عصر عثمانی که در جنگی حافظان فراوانی شهید شدند، کتابت قرآن ضرورت و الزام فراوان یافت. در نتیجه، نقش خود قرآن در تثبیت و گسترش خط چه برای عرب و چه غیر عربها حایز اهمیت است، زیرا قرآن از ریشه

«قرأ» و «قرائت» است و چیزی تا نوشته نشود، خواندنی نیست و قرآن به قلم قسم خورده است. «مفسرین در تفسیر آیه «ن و القلم و مایسپرون»، «ن» را دوات و قلم را کتابت و «یسپرون» را خط دانسته‌اند» (راهجیری، ۱۳۴۵: ۱۸)، از عبدالله بن عباس روایت شده است که: «از رسول (ص) پرسیدم معنی آیه «او آثارة من علم» چیست؟ فرمود: خط است که علم به وسیله آن در روزگار باقی می ماند» (همان: ۱۸).

۲- احادیثی (یا شبه احادیث) که از قول پیامبر و ائمه (ع) مبنی بر اهمیت نوشتن رسیده نیز ترغیب کننده و برانگیزاننده است؛ مثل: «قیدوا العلم بالكتابة».

«آفة العلم النسیان» یا «الحکمة صید و الكتابة قید».

«فما حفظت فر و ما کتب قر» یا «کل شیء لیس فی قرطاس ضاع» که به امام علی (ع) منسوب است. و «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء». و «من کتب بسم الله الرحمن الرحیم بحسن الخط فقد دخل الجنة بغير حساب» (همان: ۲۰). از سوی دیگر، انگیزه نقل حدیث که لازم بود عین سخن پیامبر و معصوم باشد، خود گرد آورنده و محدث را ملزم می ساخت بر زبان و خط مسلط باشد. فراموش نکنیم که در نظام طبقاتی سامانیان خط و سواد همگانی نبود و تنها به طبقه‌ای خاص اختصاص داشت.

۳- توصیه هایی که قرائت نماز و خواندن قرآن را به عربی لازم می شمرد، زمینه آشنایی نو مسلمانان را با زبان قرآن و الزام آنان را بر یادگیری بیشتر فراهم می ساخت.

۴- ابزار راه یافتن به دربارها، آشنایی با زبان و خط عربی بود. ارتباط سیاست، دین، خط و زبان، ارتباطی انکار ناپذیر و به طور طبیعی برای عده ای که طالب نزدیک شدن به مراکز قدرت بودند، به دست آوردن ابزار مناسب آن، امری طبیعی و ضروری بود و ایرانیان این نیاز و ضرورت را دریافته بودند و حضورشان در دربار حاکمان دولت جدید اسلامی مشهود و مشهور است.

از سوی دیگر، اعراب به خدمات فرهنگی دیوانی و اداری ایرانیان بیشتر نیازمند بودند و حضور ایرانیان از همان صدر اسلام با وجود سلمان فارسی رخ داد و چون سنتی حسنه استمرار یافت.^۳ «به همین سبب است که تأثیر فارسی زبانان در خط و

زبان عربی کم نیست» (محقق ۱۳۶۹: ۳۲۴ به بعد) و ادب کتابت را ایرانیان رواج دادند، زیرا اعراب تجربه حکومت بر عرصه های وسیع جهان را نداشتند و افزون بر این، چنانکه فیلیپ حتی نوشته است، اعراب اصیل در هنر و معماری و فلسفه و طب و علوم و ادبیات چیزی نداشتند که به دیگران بیاموزند». (حتی، ۱۳۶۶: ۲۲۳).

صولی در کتاب ادب الکتاب نقل می کند که روزی مردی ایرانی با مردی عرب مناظره می کرد. ایرانی گفت: ما در کارها و زبان خود به شما نیاز نداریم، ولی شما به ما نیازمندید، زیرا خوردنیها و آشامیدنیها و دیوانهای شما به همان نامی است که ما نهاده ایم. خوردنیها مانند: اسفیداج، سکیاج، دوغیاج، و مانند آن. آشامیدنیها مانند سکنجبین، خلنجبین، جلاب و مانند آن؛ لغات دیوانی مانند: روزنامج [برنامج]، اسکندر فروانک و مانند آن». (به نقل از محقق، ۱۳۶۹: ۳۳۲)

این اقرار را در سخن سلاطین و فرمانروایان عرب نیز می بینیم؛ از جمله سلیمان بن عبدالملک که سال ۹۶ هجری به زمامداری رسید، گفته است: «در شگفتم از ایرانیان که هزار سال سلطنت کردند و ساعتی به ما محتاج نشدند، ولی ما صدسال سلطنت کردیم و ساعتی از آنان بی نیاز نبودیم.» (عماد کاتب به نقل از همان: ۵۷).

از این سخن سلیمان بن عبدالملک - همو که پدرش خط عربی را برای دیوانها رسمی کرد دو نکته در می یابیم: اول احساس حقارت آنان و عصیبت ناشی از آن که باعث شد در پایان سده اول اسلام از اصول اولیه عدول کنند و سخت گیری ها را در حق مسلمانان ایرانی و غیرایرانی شدت بخشند و عصیبت عربی را جانشین سلامت اسلامی سازند. دفتر خراج تا به روزگار عبدالملک بن مروان به فارسی و رومی نوشته می شد. عبدالملک دفتر ایران و شام را عربی کرد و پسر وی، ولید دفتر مصر را نیز عربی کرد... عبدالملک امور اداره و دارایی را رنگ عربی داد و زبان عرب را در دفترها رواج داد و نفوذ ذمیان و مسلمانان عرب را از میان برد و کارهایشان به دست مسلمانان عرب افتاد. سیاست عبدالملک را در این زمینه حجاج بن یوسف اجرا کرد (حسن ابراهیم، حسن: ۴۶۵).

دوم اینکه؛ طرح رسمی کردن خط عربی در دیوان ها برای آنان موفقیت آمیز نبود و با مشکلاتی روبه رو شدند؛ از جمله نیاز آنان به ایرانیان برای اداره دیوانها. این نیازمندی در حوزه علوم و زبان نیز شواهدی تاریخی دارد، چنانکه مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف بر کسب دانش از ایرانیان به سبب تقدم آنان تکیه و تأکید دارد (به نقل از محقق ۱۳۶۹: ۶۹).

در حوزه زبان، ابن مقفع مثل اعلای بلاغت بود و آشنایی کامل به زبان پهلوی داشت و در مقایسه نوشته های عربی او، با نوشته های پهلوی اش تأثیر کامل او بر زبان عربی دریافت می شود و نویسندگان عرب او را ضرب المثل بیان و نویسندگی می دانستند. ابن حداد را او چنین می ستاید:

«یا کسرویا فی القدیم و هاشمیا فی الولاء یابن المقفع فی البیان و یا آياساً فی الذکاء»

و ابوتمام در مدح حسن بن وهب گوید:

«و کثیر عزة یوم بین ینسب و ابن مقفع فی الیتیمه یسهب».

(همان: ۳۳۴)

انگیزه های دیگری، چون کتابت قرآن که ممر معاش بود و نهضت ترجمه در قرون اولیه که باعث شد همه علوم و دانشها از زبان پهلوی، یونانی و سریانی به زبان عربی و طبیعتاً به خط عربی وارد شود، اقبال و توجه به این خط و زبان از سوی ایرانیان - که اصولاً طالبان علم بودند و چشم و دل به دانش دوخته بودند - امری طبعی و منطقی بود، بویژه ایرانیان مسلمان که همه همشان نزدیک شدن به کانون وحی و دریافت حقایق از قول و زبان پیامبر اکرم (ص) و قرآن بود و اصولاً انسانهایی اندیشه ورز و تعقلی بودند و دریافت دیدگاه اسلام درباره مسایل کلامی نیز برای آنان کمال اهمیت را داشت.

از سوی دیگر، عوامل باز دارنده ای نسبت به خط و زبان پهلوی نیز به رویکرد ایرانیان به خط عربی دامن می زد؛ از جمله:

۱- مشکلات و عیوب خط پهلوی:

خط پهلوی از دوران اشکانی تا دوران سه قرن بعد از اسلام، در سنگ نوشته ها و

سکه ها و اسناد معاملات و کتابها و رسالات گوناگون که به زبان پهلوانیک و پارسیک نوشته شده، کاربرد داشته است. در این خط برای مصوت‌های کوتاه نشان خاصی نیست، مصوت‌های بلند با حرفهای معادل « الف، واو، یاء» نوشته می‌شوند، اما غالباً همین حروف برای نشان دادن مصوت‌های کوتاه نیز به کار می‌روند.

یکی از عیبهای بزرگ خط پهلوی که خواندن آن را بسیار دشوار می‌کند، ترکیب حرفها با یکدیگر است که غالباً صورتی متفاوت با هر دو حرف از آنها حاصل می‌شود؛ مثلاً این نشانه «س=الف» پیش از نشانه «و=ج» بیاید به «س» بدل می‌شود و اگر همین نشانه (س) پس از «ل=ب» بیاید، به «س» تبدیل می‌گردد (خانلری، ۱۳۶۵، ج اول: ۲۹۶ و ۲۹۷).

مشکل بزرگ دیگر برای خواندن خط پهلوی آن است که یک حرف نشانه چند واک مختلف است و تنها از روی قرینه و آشنایی با زبان می‌توان دریافت که هر حرف چگونه باید خوانده شود.

برای مثال:

س=الف، ه، خ

و=گ، د، ی، (ج)

ا=و، ن، ر، ع(در هوزوارش)

یکی دیگر از دشواریهای خط پهلوی آن است که بعضی کلمات را به زبان آرامی نوشته، به زبان ایرانی (پهلوانیک یا پارسیک) می‌خواندند.

مشکلات و دشواریهایی نیز در خود زبان پهلوی وجود داشته که در یک دوره تحول رو به سادگی گرایش پیدا کرده است (همان: ۲۹۸ و ۲۹۹).

از عوامل بازدارنده دیگر که باعث روی برتافتن ایرانیان از خط پهلوی و توجه به خط اسلامی شده است، قداستی است که در دین اسلام، بویژه قرآن در نزد ایرانیان مسلمان شده پیدا شده بود، در حالی که دین زردشت و مجوسیگری شرک به حساب می‌آمد و به تبع آن، خط و حتی زبان آنان نیز مورد مذمت و سرزنش برخی مسلمانان قرار می‌گرفت، بویژه برخی اعراب زده‌تینان را تحقیر می‌کردند و با زبان فارسی

مخالفت می ورزیدند؛ چنانکه: «اصمعی، به گفته مبرد در کامل، تکلم به فارسی را در بلاد ننگ و پستی می شمارد». و مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، زبان فارسی را ابغض الکلام الی الله می داند (به نقل از محقق ۱۳۶۹: ۳۳۳).

از عوامل بازدارنده دیگر سخت گیریها و تعصب های برخی حاکمان محلی بود. این ویژگی نه تنها در مورد اعراب به جاهلیت اقبال کرده، مثل مروانیان، عبدالملک و حجاج یوسف ثقفی، عنصر سفاک وابسته به او - که مسعودی نیز زشت ترین چهره را از او ترسیم کرده است - صادق است، بلکه؛ حتی برخی فرمانروایان یا وزیران ایرانی نیز در اجرای فرامین خلفا و گسترش خط و زبان عربی قصد خوش خدمتی داشتند؛ چنانکه خلاف آن هم رخ داده است و مأمون عباسی برای مدتی زبان فارسی را حمایت و زبان عربی را ممنوع کرده است. ضمناً به این نکته باید توجه کرد که خط عربی و پهلوی از یک خانواده اند؛ هر دو به نحوی از ریشه آرامی گرفته شده اند. خط آرامی از زمان کورش به بعد در ایران کاربرد داشته و زبان و خط دولت رسمی ایران بوده است (رک: آذرتاش آذرنوش، ۱۳۸۵: ۶۲). هردو از سمت راست به طرف چپ نوشته می شوند. دنداندار بودن و بی نقطه بودن در آغاز و اینکه بعداً نقطه دار شدند و شباهت صوری آنها و استقرا بر کرسی افقی مشخص نیز از همانندیهای آن دو است. به نظر می رسد این شباهت ها زمینه تغییر تدریجی و سهولت آن را بیشتر فراهم ساخته است.

ویژگیهای خط عربی فارسی خط مسلمانان

چنانکه یاد شد، فرهنگ و زبان عربهای شبه جزیره بر سنت شفاهی استوار بود و جز معدودی افراد با خط آشنایی نداشتند. «بررسیهای تاریخی نشان می دهد که در شبه جزیره عربستان خط مستقلی وجود نداشته، بلکه تعداد محدودی از افراد قبایل با اقتباس از تمدنهای دیگر نوعی کتابت داشته اند که با آن اشعار و مطالب خود را می نگاشته اند». (حاج سید جوادی، ۱۳۶۲: ۲۱۸). بجز در یمن که خطی مشهور به مسند یمنی به کار می بردند و در کتیبه های باستانی یمنی به کار رفته و تا زمان ابرهه

استفاده می شده است اما در عربی تمام خط های جنوبی (معینی، سبایی، حمیری،...) را مسند می خوانند» (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۶۷).

باید اذعان داشت که تاکنون نمونه های معدودی از خط عربی پیش از اسلام کشف شده است، زیرا عرب ها به رغم آنکه مردمانی آشنا به زبان و شعر بودند، از خط چندان استفاده نمی کردند (همان: ۷۵). آنها قبایلی بادیه نشین و فاقد هرگونه سازمان مقتدر بودند و مانند اکثر ملل عهد باستان آثار ادبی خود را سینه به سینه نقل می کردند و هر شاعری برای این منظور، گروهی مرید برگزیده را تعلیم می داد. معمولاً تکامل خط ناشی از ضرورت های تولیدی، تجاری و اداری بوده است، اما در مورد اعراب، این انگیزه ناشی از پیشرفت مادی نبود، بلکه مستقیماً از ظهور اسلام نشأت گرفت (گاور، ۱۳۶۷: ۱۲۱).

بنابراین، توجه به خط و تحول و گسترش آن، همزاد همراه اسلام و به وسیله مسلمانان صورت پذیرفت و تصور یک خط پیراسته و جا افتاده پیش از اسلام، امری باطل است و راه به جایی نمی برد، در حالی که تحول و تکامل خط را پس از اسلام می توان گام به گام پی گیری و بررسی کرد.

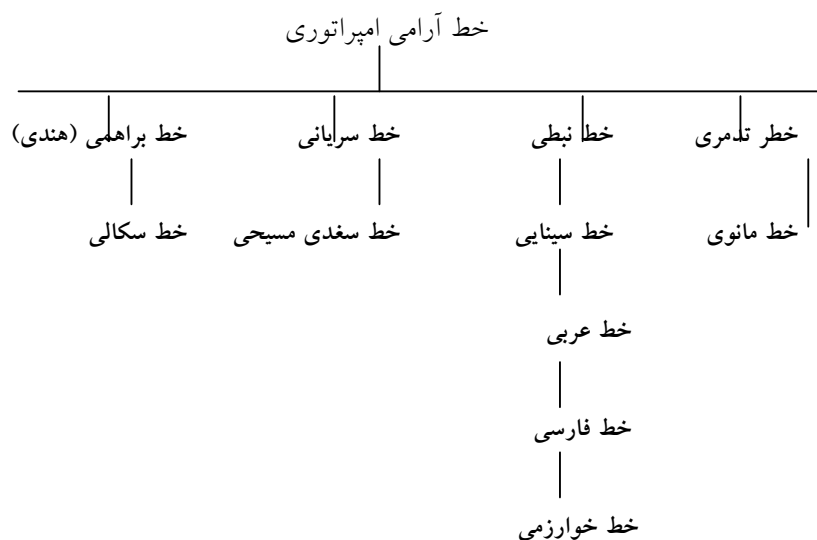
ریشه خط عربی:

درباره پیدایش خط عربی ابن خلدون و بلاذری، صاحب فتوح البلدان، مثل دیگر پدیده ها ابداع خط را به افراد نسبت داده اند و براین باورند که قبیله طی از ترکیب خط سریانی و حمیری خط عربی را پدید آورده اند، اما به دلایل متعدد، از جمله اختلاف فاحش بین حروف این سه زبان و نیز عدم ارتباط بین حروف و جهت نوشتن از راست به چپ عربی این نظر مردود است (حاج سید جوادی، ۱۳۶۲ ش ۴: ۲۱۸).

براساس تحقیقات دیرینه شناسی، از قرن دوم پیش از میلاد از واحدهای الحجر، العلا و نیمه واقع در شمال حجاز، نوشته هایی به دست آمده است که به خط نبطی است. خط نبطی گونه ای از خط آرامی است؛ از خط سامی شمالی و در اصل از فنیقی گرفته شده است. (زمردیان ۱۳۶۱ سال ۱۵: ۲۲۸) « امروزه دیگر تردیدی نمانده است که خط عربی از الفبای نبطی مشتق شده است (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۶۶).

نبطی ها در منطقه ای واقع در شبه جزیره عربستان و صحرای سینا و فلسطین از چهار قرن پیش از میلاد تا سال ۱۰۵ میلادی حکومت می کردند. مرکز این حکومت، شهر « پترا» در شرق اردن، معروف به وادی موسی بوده است که آثاری از قصرها و مقابر در دل کوهها و صخره ها از آن دوران برجای مانده است. از خط نبطی ها امروز نزدیک به سیصد اثر از حجاز و شبه جزیره سینا و جاهای دیگر به دست آمده که متاخرترین آنها مربوط به سال ۲۵۳ میلادی است (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۶۴).

خطوط باقی مانده بر روی مقابر و دیواره های کاخها دقیقاً مشخص می نماید که ریشه خط عربی از این خط است (حاج سیدجوادی، ۱۳۶۲: ۲۱۹). از خط نبطی، خط سینایی نو به وجود آمده که از سده اول پیش از میلاد مسیح تا سده چهارم میلادی در شبه جزیره سینا رواج داشته است. خط کوفی و خط نسخ از خط سینایی نو اقتباس شده است. خطهای رایج در جهان اسلام از نسخ اقتباس شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۵۵).



(نمودار (۱) اقتباس از تاریخ زبان ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۵۷)

خط در فجر اسلام

خط نبطی از ۱۰۵ میلادی تا ظهور اسلام (۶۵۰م) به سبب کاربرد کم، بر اثر بی‌سوادی عمومی مردم آن دیار مورد توجه نبود؛ چون آنان بیشتر اهل کوچ و سفر بودند و نه اهل مدنیت و حضر، اقبالی به خواندن و نوشتن نداشتند (ایرانی: ۳۰). بویژه که این منطقه جغرافیایی در سیطره حکومت های روم و ایران قرار داشت و با ورود اسلام تغییراتی پیدا کرد و به صورت مستقلی درآمد و دارای شخصیت اسلامی گردید. در این دوره خط کوفی که در بین النهرین، خاصه در حیره (کوفه) رواج داشت و خط نسخ در حجاز شناخته شده بود، مورد توجه قرار گرفت (همان جا).

حال باید دید چگونه الفبای نبطی (سینایی نو) - که دارای ۲۲ حرف است - بر زبان عربی که ۲۸ حرف دارد، منطبق گشته است. در پاسخ باید گفت که شش صامت ویژه زبان عربی؛ یعنی (ث، خ، ض، ظ، ذ، غ) که در خط آرامی وجود نداشت، بر آن افزوده شده است؛ بویژه که در برخی از موارد، حروف الفبای نبطی با یکدیگر اشتباه می‌شدند و طبعاً همه آنها برای این اقتباس مناسب نبودند. به این جهت، در الفبای عربی فقط ۱۷ حرف نبطی مشاهده می‌شود. باز به همین دلیل است که خواندن خط کوفی ابتدایی که در آن از نقطه گذاری استفاده نشده است بسیار مشکل است. دشواری قرائت خط کوفی سبب گردید که چاره‌ای بیندیشند. سرانجام این چاره را در استفاده از نقطه دانستند؛ به این معنی که حروف متحدالشکل را با گذاشتن نقطه در زیر و بالا و نیز کم و زیاد کردن آن، از یکدیگر جدا نمودند، مانند: ب، ت، ث، ر، ز و غیره. علاوه بر این، الفبای عربی با افزودن شش صامت ویژه عربی (ث، خ، ض، ظ، ذ، غ) که در خطوط آرامی وجود نداشت، تکمیل شد. همچنین توالی ابجدی الفبای آرامی نیز برهم زده شد تا حروف همشکل در پی یکدیگر قرار گیرند (برجیان سروش، ۱۳۷۹: ۸۵). به این ترتیب، برای هر صامتی علامت ویژه ای در نظر گرفتند؛ شاید استفاده از نقطه را از خط سریانی اقتباس کرده باشند، زیرا در این خط هم حروف یکنواخت را با گذاشتن نقطه از یکدیگر متمایز می‌ساخته‌اند.

مرحله بعدی علامت‌گذاری برای مصوتها بود که به ارشاد مولا علی (ع) و همت ابوالاسود دؤلی برای قرائت قرآن صورت گرفت، زیرا مسلمانان غالباً از ملل غیر عرب بودند و قرآن را غلط می‌خواندند. بنابراین، برای نشان دادن مصوتها از الف=a، ی=i، و u= استفاده کردند و برای اعراب‌گذاری از نقطه و حتی در نقطه‌گذاری برای مدتی از رنگهای قرمز استفاده کردند (زمردیان، ۱۳۶۱، سال ۱۵: ۳۳۳ و ۳۳۴).

کسانی که در تاریخ تحول خطوط اسلامی مطالعاتی دارند، ابتدا معتقد بودند که همه خطوط اسلامی از خط کوفی اقتباس شده است، ولی آثار به دست آمده، از جمله نقش سکه‌ها نشان می‌دهد که در صدر اسلام تا مدت سه قرن خط رایج ممالک اسلامی، کوفی و نسخ بوده است و این دو خط به موازات یکدیگر مورد استفاده بوده است. خط کوفی بیشتر برای کتابت قرآن و خط نسخ برای نوشتن سایر مطالب به کار می‌رفته است. البته، هم خط نسخ و هم خط کوفی به شیوه‌ای ابتدایی و ناپخته به کار می‌رفته و بعداً سیر تکاملی خود را پیموده است (بیانی‌هدر، ۱۳۳۲، سخن مثل ۴: ۶۹۲ - ۶۹۸).

تحول خط:

خط کوفی که خطی زاویه دار، محکم و تزیینی بود و معمولاً برای نوشتن قرآن به کار می‌رفت، تا قرن پنجم هجری ادامه یافت و تغییرات چندانی نکرد و در دوره عباسیان پیچیده تر و تزیینی تر و تخصصی تر شد.

خط نسخ نسبت به کوفی انعطاف پذیرتر و نوشتن آن خیلی مشکل نبوده است و چون در کتیبه‌ها و بناها و نگارش بر سنگها به کار نمی‌رفت، بیشتر بر روی صفحه‌هایی از پارچه یا پوست حیوانات نوشته می‌شد، بنابراین، اثر کهنی از آن برای مطالعه به جا نمانده است. قدیمترین اثری که از آن به دست آمده، مربوط به سال ۲۲ هجری است (زمردیان، ۱۳۶۱: ۲۳۲).

این خط منشأ پیدایش انواع گوناگون خط شد که از ایران تا اسپانیا و آسیای صغیر رواج یافت. یکی از ویژگیهای این خطوط، بویژه خط نسخ با صرف نظر از پیچیدگی نسبی آن، آسان نوشته شدن آن است، بویژه در فارسی و عربی محاوره که نیازی به

اعراب گذاری نیست این خط حکم تندنویسی را پیدا می کند و باز به همین دلیل جای کمتری را اشغال می نماید؛ مثلاً در مقایسه با خط لاتینی از جهت پیوسته نویسی جای بسیار کمتری را می گیرد. با توجه به عمومی شدن سواد در بین مسلمانان و محدودیت امکانات نوشتاری چون پوست، پایروس و کاغذ، توجه به این ویژگی خط طبیعی به نظر می رسد (همان: ۲۳۵-۲۳۶).

مراحل تطور خط پس از اسلام را به چهار دوره تقسیم کرده اند:

۱- دوره تطور ابتدایی: خط بی نقطه (بویژه خط کوفی در نوشتن قرآن) و حرکت و عاری از اعراب بود که به وسیله ابوالاسود دؤلی (متوفی ۶۹هـ) به تعلیم امام علی (ع) با نقطه هایی در اطراف حروف و کلمات منقوط و اعراب گذاری شد و این نقطه ها بعداً به وسیله خلیل بن احمد (متوفی ۱۷۰هـ) به شکل خط (فتحه، ضمه، کسره) به گونه امروزی درآمد.

۲- دوره تطور (تنوع) عظیم که از اواخر عهد بنی امیه و اوایل دوران بنی عباس تا روزگار خلافت مأمون (نیمه دوم قرن اول تا اوایل قرن سوم) دوره تحول و اختراع و ایجاد قلم های گوناگون (۳۶ قلم) و دسته بندی و تهذیب و انتخاب آنها بود.

۳- دوره سامان بخشی در این دوره تحول و اصلاح خط به وسیله ابوعلی محمد بن مقله (متوفی ۳۲۸هـ) و برادرش صورت گرفت. انتخاب چهارده نوع قلم و اصلاح و تهذیب آنها و تحت قاعده و سطح در آوردن و به کمال و ظرافت رساندن خط نسخ از ابتکارات ابن مقله است. ابن مقله با این کار خط را از هرج و مرج رهایی بخشید. وی اصلاً از بیضاء فارس بود. داستان زندگی پرماجرا و رنج او در کتب تراجم به فراوانی آمده است و خط ابن مقله چون فصاحت سبحان، حکمت لقمان و زهد ابراهیم ادهم شهره عالمیان است (ایرانی، ۱۳۱۴: ۵۷).

او در ابداع و اصلاح خطوط، آموزش دیگران و نوشتن قرآن (دوبار با دست سالم و یک بار با دست قطع شده) و کار وزارت (سه بار) سرآمد اقران خویش بوده است (فضایلی، ۱۳۵۰: ۵).

خط پس از ابن مقله به وسیله ابن بواب (متوفی ۴۱۲ هـ)، یاقوت مستعصمی (متوفی ۶۹۶ هـ)، ابوتراب اصفهانی (متوفی ۹۹۶ هـ)، احمد نیریزی و دیگران راه پختگی و کمال را طی کرد و به عنوان هنری اسلامی در سراسر جهان اسلام، بویژه در ایران گسترش یافت و ایرانیان مثل دیگر علوم که در آن پیش قدم بودند، در خط نیزگویی سبقت از دیگران ربودند و در حدوث و تکامل و ابقای خط جهد فراوان کردند و سهمی منحصر به فرد داشتند.

توصیه های فراوان در قرآن و احادیث از یک سو و منع نمایش نقاشی و مجسمه سازی که از ویژگیهای هنر ایرانیان بود، آنان را برانگیخت تا از خط به عنوان هنری کامل در معماری مساجد و مقابر، آرایش کتب، بویژه قرآن استفاده برند و استعداد خویش را جلوه گر سازند.

جالب آن است که خطاطان مسلمان، مثل عارفان، سلسله استادان و پیران خویش را به مولا علی (ع) می‌رسانند (گاور ۱۳۶۷: ۲۰۸).

نتیجه‌گیری:

نتیجه اینکه خط فارسی با رگ و ریشه فرهنگ و تمدن- ایرانی اسلامی و دیگر ملل فارسی زبان سرشته شده است و رکنی از ارکان هویت فرهنگی ماست و دخل و تصرف‌های ناآگاهانه و خرده‌گیری‌های لجبازانه برخی کم‌کوشان هنر گریز نباید باعث بی‌مهری نسبت به این گنجینه ارزنده فرهنگی شود. امروزه خط هیچ ملت صاحب‌فرهنگی نیست که با آواهای زبانی (واکه‌ها و همخوانها) کاملاً منطبق باشد، زیرا اصل تغییر در زبان امری طبیعی و گریزناپذیر است و هر چقدر خط را با آن همراه کنیم، باز هم با گذشت زمان به سبب ثبات خط و ضرورت ریشه‌دار بودن آن برای گم‌نشدن سر رشته و دگرگونیهای زمان همچنان فاصله ایجاد خواهد شد.

بنابراین، لازم است برای شناخت خط فارسی و انواع آن در طول تاریخ و حفظ ویژگیهای آن قدری تلاش و زحمت را برخویش هموار کنیم تا هم پیوند با گذشته

فرهنگی گسسته نشود و از میراث مکتوبمان غافل نشویم و هم از ارزشهای متعالی فکری و هنری خط فارسی محروم نگردیم. در این راستا، پیش کشیدن بهانه‌هایی چون دشواری آموزش املائی کلمات به کودکان و نوجوانان که جان مایه‌های آن کم‌کوشی و تنبلی است یا بهانه‌های کهنه و نخ‌نمای همراهی و یکرنگی با کاروان ممالک متغلب که انگیزه‌های آن هضم هویت‌های ملی و محلی دیگر ملل است، توجیه علمی ندارد و وسوسه‌هایی کودک فریب فرهنگ ستیز است.

پی‌نوشتها:

- ۱- هر دو منبع مذکور مأخذ تاریخی اصیل و مشخصی را به دست نداده‌اند بنابراین، تا یافتن مأخذ تاریخی باید به این موضوع با تردید نگریست.
- ۲- برای اطلاع بیشتر رک به عقدالفرید، ج ۳، ص ۱۰ که ده نفر از باسوادان آن دوره را به نام معرفی کرده است، نیز تاریخ ادبیات ایران همایی ص ۵۲۸، نیز تمدن اسلامی نوشته ابراهیم حسن ص ۴۵۱.
- ۳- حتی نقل کرده‌اند که وقتی در ثقیفه بنی ساعده ابوبکر را به خلافت برگزیدند حضرت سلمان به فارسی گفته است کردید و نکردید که به اجتنبتم و اخطاتم ترجمه کرده‌اند (به نقل از بیست گفتار دوم مهدی محقق).

منابع:

- ۱- آذرنوش آذرتاش. (۱۳۸۵). چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست، تهران: نشر نی.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت.
- ۳- احمدبن ابی یعقوب. (۱۳۵۸). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- ایرانی، عبدالمحمدخان. (۱۳۱۴). پیدایش خط و خطاطان، بی‌جا، بی‌نا.
- ۵- برتولد، اشپولر. (۱۳۵۴). جهان اسلام، تهران: امیرکبیر.

- ۶- برجیان، حبیب الله. (۱۳۷۹). «کتابت زیباهای ایرانی»، تهران: سروش.
- ۷- بیانی، مهدی. (۱۳۳۲). «نظر اجمالی به تحول خط در ایران اسلامی» مجله سخن، ش ۴، صص ۶۹۲-۶۹۸.
- ۸- بهنام، عیسی. (۱۳۴۱). «هنر تزئین اشیاء بوسیله خط» هنر و مردم، ش ۲، دوره جدید، صص ۲-۷، تهران: انتشارات هنرهای زیبای کشور.
- ۹- _____ (۱۳۴۲). «خط کوفی تزئینی بر روی ظروف سفالین»، هنر و مردم، ش هشتم، دوره جدید، صص ۲۸-۳۸، تهران: انتشارات هنرهای زیبای کشور.
- ۱۰- حاج سید جوادی، سید کمال. (۱۳۶۲). «سیری در تاریخچه خطوط اسلامی»، فصلنامه هنر، شماره ۴.
- ۱۱- حتی خلیل، فیلیپ. (۱۳۶۶). «تاریخ عرب»، تهران: آگاه.
- ۱۲- حسن ابراهیم حسن. (بی تا). «تاریخ سیاسی اسلام»، ترجمه عبدالحسین بینش، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- ۱۳- راهجیری، علی. (۱۳۴۵). تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران.
- ۱۴- زمردیان، رضا. (۱۳۶۱). «سابقه تاریخی خط عربی و فارسی» مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال ۱۵، ص ۲۲۸.
- ۱۵- شمس اشراق، عبدالرزاق. (۱۳۶۹). «نخستین سکه‌های امپراتوری اسلام» تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۶- فضایی، حبیب الله. (۱۳۵۰). «اطلس خط تحقیق در خطوط اسلامی»، اصفهان: انجمن آثار ملی اصفهان.
- ۱۷- گاور، آلبرتین. (۱۳۶۷). تاریخ خط، تهران: نشر مرکز.
- ۱۸- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۴۹). التنبیه و الاشراف، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۹- محقق، مهدی. (۱۳۶۹). دومین بیست گفتار، «تأثیر زبان فارسی در زبان عربی» تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ گیل، شعبه تهران.
- ۲۰- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). «تاریخ زبان» ج ۱، تهران: نشر نو.